

ژنگان ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس

سنجش همگرایی / واگرایی درون منطقه‌ای

با بهره‌گیری از تکنیک سوات

محسن خلیلی *

جهانگیر حیدری **

منیر یاری ***

چکیده

کشورها را ژنوم‌های ژئوپلیتیک راهبری می‌کنند. ژنوم ژئوپلیتیک اگر بین اهداف بازیگر سیاسی با مزیت‌های جغرافیایی کشورهای دیگر وابستگی ایجاد نماید، فراهم‌کننده همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای است. منطقه خلیج فارس به عنوان یک واحد، همچون موجود زنده‌ای است که دارای بافت، سلول، هسته و نقشه ژنگان است. به عنوان مثال جزایر خلیج فارس یک بافت، هرکدام از جزایر یک سلول، وضعیت استقرار گروه‌های نظامی و شهروندان در جزایر، هسته، و آن اعتباری که استراتژیک بودن یا ژئوپلیتیک بودن یک جزیره را در ذهن سیاستمداران تداعی می‌نماید، ژنوم ژئوپلیتیک است. هدف نگارندگان، پاسخ این پرسش است که چه راهبردی، توانایی فعال‌سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک همگراساز در خلیج فارس را داراست؟ به نظر می‌رسد راهبردی مبتنی بر شناخت واقعیت‌های جغرافیایی و انسانی و مطالعه نقشه ژنگان ژئوپلیتیک مؤثر بر سیاست خارجی کشورهای منطقه، توانایی و پتانسیل این فعال‌سازی را داشته باشد.

واژگان کلیدی

ژنوم ژئوپلیتیک، خلیج فارس، سوات، همگرایی درون منطقه‌ای، واگرایی درون منطقه‌ای

Email: khalilim@um.ac.ir

Email: jahanheydari@yahoo.com

Email: monir.yari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۰

*دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

** کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

*** کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی توریسم دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ ارسال: ۹۲/۲/۲۲

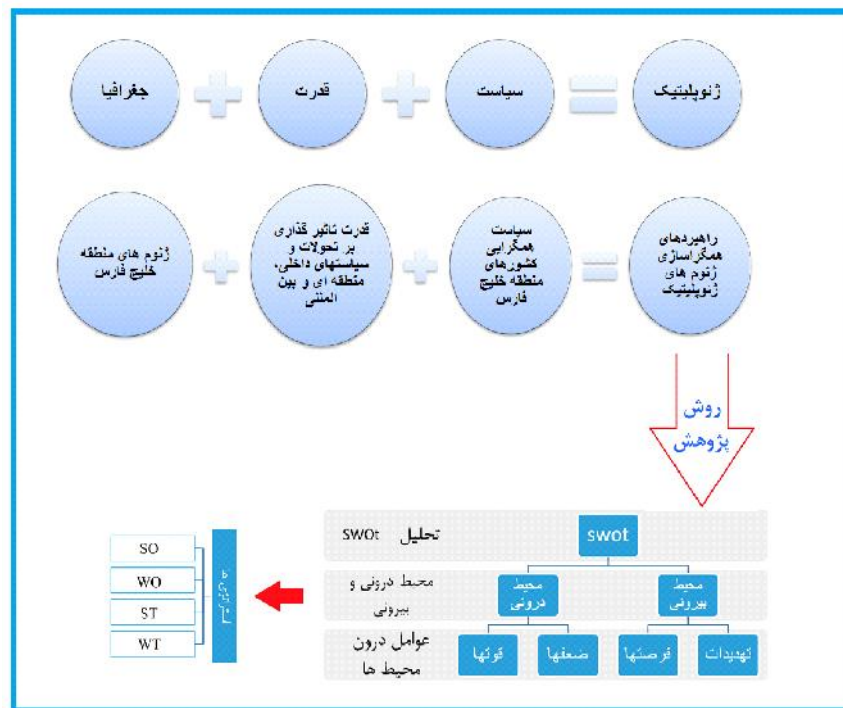
فصلنامه راهبرد/سال بیست و دوم/شماره ۶۸/ پاییز ۱۳۹۲/ صص ۱۲۷-۱۵۸

جستار گشایی

واحدهای ژئوپلیتیک، براساس ژنوم‌های ژئوپلیتیک منحصربه‌فرد خود دارای یک شخصیت سیاسی و طیفی از توان تأثیر در عرصه سیاست خارجی می‌باشند. برای درک واقعیت‌های جغرافیایی، واژه ژنوم که کلمه‌ای استقرازی از علوم زیستی است، در تعریف ژنوم ژئوپلیتیک به کار می‌آید. همان‌گونه که انسان‌ها، مطابق با نقشه ژنتیک خود عمل می‌کنند، واحدهای ژئوپلیتیک را نیز ژنوم‌های ژئوپلیتیک راهبری می‌نمایند. هر موجود زنده دارای بافت، سلول و هسته است و ژنوم‌ها به‌صورت یک رشته پیونده‌دهنده ژن‌ها شاخصه ویژه‌ای به آن موجود زنده می‌دهند. منطقه خلیج فارس یک واحد ژئوپلیتیک و همچون یک بافت زنده است که فعالانه با محیط بیرون از خود ارتباط دارد. نگارندگان با پذیرش این پیش‌انگاشت که همگرایی منطقه‌ای ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای ادخال منطقه در فضای جهانی‌شدن است (سیف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳)، به تشریح ژنوم ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس می‌پردازند و به دنبال پاسخ این سؤال می‌باشند که کدام راهبرد، توانایی فعال‌سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک موجود در خلیج فارس را در

راستای گسترش همگرایی منطقه‌ای بین واحدهای سیاسی منطقه داراست. این نوشتار از منظر هدف، توسعه‌ای و روش تحقیق آن، ترکیبی است. برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز، از روش کتابخانه‌ای، و جهت تحلیل اطلاعات و ارائه استراتژی‌هایی در جهت همگرایی کشورهای خلیج فارس، از تکنیک سوات بهره گرفته شد. سپس فهرستی از قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها، شناسایی و سرانجام استراتژی‌های همگراساز نیز ارائه گردیده است.

شکل شماره (۱) - نمودار تحلیلی پژوهش: ژنوم‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس و همگرایی کشورها (نگارندگان)



۱- سازه مفهومی

نگارندگان مقاله، از دو سازه نظری موجود (ژئوپلیتیک و همگرایی) و دو سازه مفهومی نوآورانه (ژنگان و ژنوم ژئوپلیتیک) بهره گرفته‌اند. بن‌مایه مقاله، ژئوپلیتیک است، یعنی مطالعه تأثیر جغرافیا بر شخصیت سیاسی و تاریخی کشورها به‌ویژه روابط آنها با سایر کشورها و نیز ترکیب عوامل سیاسی

و جغرافیایی به نحوی که باعث مشخص شدن کشور یا منطقه ویژه‌ای گردد.

واژه ژنوم و مقوله نقشه ژنگان ژئوپلیتیک، از مباحث بیولوژی و ژنتیک انسانی به عاریت گرفته شده است. ژن دائم خاموش، هیچ وقت روشن نمی‌شود و شاید در روند تکامل در زمان‌های بسیار بعد، روشن شود. ژن‌های موقت خاموش، تا دوران بلوغ خاموش‌اند، ولی با فعل و انفعالات دوران بلوغ،

فعال و روشن می‌شوند. ژن غالب، ژن موجود و بروز یافته و ژن مغلوب، ژن موجود بدون ظهور است. نیز ژن فعال به ژن‌هایی گفته می‌شود که در روند وجود یک موجود، قابل مشاهده است. بیش از نود و هشت درصد از ژن‌های هر موجود زنده‌ای خاموش و غیرفعال می‌باشد که به صورت بالقوه احتمال فعال و شکوفا شدن آن ژنوم‌ها در نسل‌های بعدی وجود دارد، از این ژن‌های خاموش ممکن است درصدی ژن دائم خاموش باشند، به‌طور مثال در آناتومی جانوری مثل مار، زائده‌های داشتن دست و پا وجود دارد، اما این ژن‌ها دائم خاموش بوده و امکان شکوفایی آن به‌ندرت وجود دارد. همچنین ژن موقت خاموش، آن ژنی است که تا دوران بلوغ خاموش‌اند، ولی با فعل و انفعالات دوران بلوغ، فعال می‌شوند. به‌طور مثال رنگ چشم یا رنگ پوست یک فرد ممکن است شباهتی به پدر و مادر آن نداشته، اما به علت فعال شدن یک ژن موقت خاموش که از نسل‌های گذشته به ارث رسیده است، رنگی متفاوت در خصوصیات فیزیکی فرد ظاهر کند.

ژنوم ژنوپلیتیک، نقشه جغرافیایی ژنتیک سیاست در یک کشور است که تأثیر بسزایی در شکل‌بخشیدن به رفتارهای نظام سیاسی در نظام بین‌الملل دارد. همان‌گونه که

انسان‌ها، مطابق با نقشه ژنتیک خود عمل می‌کنند، کشورها را نیز کدهای ژنتیک راهبری می‌نمایند (خلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱).

ژنوم ژنوپلیتیک تحت شرایطی اگر بتواند بین اهداف ملی یک بازیگر سیاسی با ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورهای دیگر وابستگی ژنوپلیتیک ایجاد نماید، این وابستگی متقابل جغرافیایی، موجب همکاری بین‌المللی و تکامل سیستم جهانی می‌گردد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶). از آنجاکه ژنوپلیتیک دانشی است که به سیاستمدار رخصت می‌دهد که از موقعیت‌های جغرافیایی سرزمین، حساسیت‌های استراتژیک دریایی و خشکی و منابع کمیاب اقتصادی و انرژی و آبی بهره بگیرند تا سیاست خارجی حکومت یا برتری‌خواهی‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی قدرت را جامه عمل بپوشاند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹)، در منطق این دانش، وابستگی در نقطه مقابل قدرت، استقلال و آزادی عمل قرار دارد. کشورهای وابسته به مزیت‌های جغرافیایی دیگران در صورتی که فاقد مزیت‌های جغرافیایی تعادل‌بخش و متوازن‌کننده باشند، در موضع ضعف قرار گرفته و سیاست خارجی آنها منفعل شده و منافع ملی آنها با تهدید مواجه می‌گردد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶).

اقتصادی و اتحاد سیاسی است (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۶۱۷).

۲- جنبه نوآورانه پژوهش

در عرصه سیاست خارجی در مناطق و کشورهای مختلف، عواملی چند به عنوان آفت یک استراتژی منسجم در این زمینه قابل تشخیص می باشند: رؤیابگرایی و خیال پردازی، آرمان گرایی، اعتقاد به جبر جغرافیایی و محیطی، عدم توجه به توان های جغرافیایی و شرایط و بسترهای سیاست های متخذه، روی آوری به تکیه روی از جانب سیاستمداران انگشت نما. نوآوری بحث ژنوم ژئوپلیتیک در این امر است که به تقابل و تعامل این عوامل تهدیدزا پرداخته است. با مطالعه ژنوم ژئوپلیتیک ما مجبور به مطالعه کدهای ژئوپلیتیک رقبا نیز می شویم. در این صورت ژنوم ژئوپلیتیک یک اسلحه جغرافیایی است که با آن کدهای ژئوپلیتیک را به عنوان سیل یا هدف هایی نشانه گرفته می شود. به تبع چندو چون فعالیت کدهای ژئوپلیتیک در جغرافیای سیاسی کشورهای رقیب، ژنوم های ژئوپلیتیک با توجه به اراده سیاسی حاکمان و دولتمردان فعال یا غیرفعال می گردند. مطالعه و شناسایی ژنوم های ژئوپلیتیک اصلی ترین عامل در راستای سنجیدن مقدرات ملی و توان های جغرافیایی و انسانی یک واحد

در روابط بین الملل همگرایی سیاسی را مدیون کارکردگرایی و نوکارکردگرایی می دانند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴، ص ۶۶۶). همگرایی عبارت است از فرآیندی که طی آن دولت ها برای دسترسی به اهداف مشترک خود، به طور داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از حاکمیت خود را به یک مرکز فراملی واگذار می کنند (کاظمی، ۱۳۷۹، ص ۳). همگرایی در یک منطقه برآیند فرآیند کنش متقابل مثبت بین واحدهای ملی برای بهره مندی جمعی از بهره های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است (مجیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱). تلاش دولت ها برای فرارفتن از مرزهای ملی خود در جهت پیوستن به یک اجماع بزرگ تر نشان دهنده پویایی آن دولت ها جهت ادامه حیات می باشد. با توجه به بسط جهانی شدن می توان لزوم پیوستن به اجتماعات بزرگ تر از واحدهای ملی را، دلیلی برای رقابت های اقتصادی و سیاسی کشورها دانست. همگرایی های منطقه ای در جهانی که ژئواکونومی بر ژئواستراتژی ارجحیت یافته، بر محور اقتصاد استوار است. بنابراین، مناطق ژئوپلیتیک تعریفی اقتصادی یافته اند (کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۲). همگرایی یک طیف است که حد پایین و بالای آن، ادغام

سیاسی از طرفی و شناخت و ارزیابی محدودیت‌های موجود در عرصه سیاست خارجی است. بنابراین از گرایش سیاستمداران به عرصه آرمان‌گرایی و رؤیاگرایی ممانعت به عمل می‌آورد. نوآوری دیگر که در قالب این اصطلاح دنبال می‌شود، شناخت عمیق مشکلات موجود است؛ به صورتی که سیاستمدار را از گرایش به پاک‌نمودن صورت مسئله یا حل مسئله به صورت مقطعی و مبتنی بر عوامل جبری دور می‌نماید. شناخت عوامل اصلی بروز یک بحران و چالش در عرصه سیاست خارجی و هم‌پیوندی و گره‌خوردگی بین عوامل گوناگون مؤثر در عرصه سیاست خارجی در این رهگذر راحت‌تر و علمی‌تر انجام می‌گیرد.

منطقه خلیج فارس به عنوان یک واحد ژئوپلیتیک، همچون موجود زنده‌ای است که دارای بافت، سلول، هسته و نقشه ژنگان است. ژن‌ها از نظر فعالیت دارای انواع متفاوتی هستند (ژن دائم خاموش، ژن موقت خاموش، ژن بروز یافته و ژن مغلوب) و توانایی فعالیت هر ژن، وابسته به استراتژی‌های ارائه شده است. مطابق الگوی امکان‌گرایی، ژن‌ها، امکاناتی را در اختیار جامعه انسانی قرار می‌دهند و استراتژی‌های سیاست‌گذاران می‌تواند ژن‌ها را بر حسب همگرایی یا

واگرایی خاموش و روشن کنند. با روشن شدن ژن‌های همگراساز، ارگانسیم کشورهای منطقه به سوی همگرایی، و با روشن شدن ژن‌های واگراساز، ارگانسیم کشورهای منطقه به سوی واگرایی رشد می‌کنند. در واقع ژن‌های موجود نقش تعیین‌کننده نهایی را در امر همگرایی و واگرایی ندارند، وجودشان لازم است، اما کافی نیست. سیاست‌ها و استراتژی‌ها، ژن‌ها را در جهت واگرایی و همگرایی به کار می‌گیرند. در همگرایی یا واگرایی منطقه، نقش اصلی به ژنوم‌ها واگذار نشده است؛ بلکه استراتژی‌ها و راهبردهای انسانی، ژن‌ها را فعال یا غیرفعال می‌کنند. پس اراده انسان تعیین‌کننده همگرایی و واگرایی ژن‌های هر منطقه است و ژنوم‌ها نیز صرفاً طبیعی نیستند و برخی از ژنوم‌ها انسانی می‌باشند.

۳- فضای استراتژیک حاکم بر منطقه خلیج فارس

با مطالعه داده‌های سیاست خارجی گروهی از واحدهای سیاسی که در یک منطقه معین جغرافیایی واقع شده‌اند، ملاحظه می‌کنیم که با وجود وجوه مشترک ساختاری، اعتقادی، ارزشی، زبانی و تاریخی میان آنها، هریک از واحدها، منافع خاصی را دنبال می‌کنند که با منافع دیگران در تعارض

است (قوام، ۱۳۸۹، ص ۹). این امر موجب شکل‌گیری و تسلط فضای استراتژیک بر یک منطقه می‌گردد و به‌نظر می‌رسد که منطقه خلیج‌فارس از چنین خصیصه‌ای برخوردار است. گرچه گاهی برخی از دولت‌ها را در یک طبقه‌بندی خاص قرار می‌دهند که از لحاظ ساختار اقتصادی، ایدئولوژی و سیاسی مشابه‌اند، ولی در عمل از خط‌مشی‌های یکسان پیروی نمی‌کنند. به‌نظر می‌رسد تحت‌تأثیر تعدد ساختارهای ناهم‌اند در منطقه خلیج‌فارس و اتخاذ جهت‌گیری‌های متعارض از جانب واحدهای سیاسی در عرصه سیاست خارجی، فضای استراتژیک حاکم بر منطقه، رقابتی و کمابیش خصمانه است. این عامل به‌عنوان یک کد ژئوپلیتیک از جانب قدرت‌های فرامنطقه‌ای قلمداد گشته و حضور نظامی خود را در منطقه موجه می‌نمایند.

بنابراین، کشورهای این منطقه بخش زیادی از هزینه‌های خود را صرف مسائل امنیتی و دفاعی می‌کنند. همچنین میان کشورهای مختلف شورای همکاری خلیج‌فارس روابط ناامنی وجود دارد که ناشی از اختلافات مرزی و مسائل و مشکلات عقیدتی و سیاسی می‌باشد. در واقع مشکلات فراوانی وجود دارد که باعث تیرگی روابط کشورهای خلیج‌فارس با یکدیگر شده است

(جوادی‌ارجمند، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰). به‌واسطه نبود هنجارهای مشترک، بستری برای شکل‌گیری هویت مشترک نیز فراهم نشده، در نتیجه فضای بی‌اعتمادی بین کشورهای منطقه خلیج‌فارس وجود دارد (روحی، ۱۳۹۰، ص ۸۰). از طرفی کشورهای منطقه خلیج‌فارس با عقد قراردادهای نظامی گسترده، منطقه را به انبار اسلحه تبدیل نموده‌اند و با واگذار کردن مسئولیت تأمین امنیت خود به امریکا و اتصال استراتژیک به آن کشور، همکاری‌های مهم استراتژیک با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به تلاش‌های درون منطقه‌ای برای امنیت‌سازی، ترجیح دادند؛ چنین مسئله‌ای به ازبین‌رفتن بسترهای لازم برای ایجاد ترتیبات امنیتی بومی، در خلیج‌فارس منجر شده است (اسدی، ۱۳۹۱، ص ۷).

افزایش روند نظامی‌گری در منطقه احساس بدبینی کشورها را به یکدیگر افزایش داده و احتمال درگیری‌های نظامی را قوت بخشیده است. امروزه، مفروض روابط خارجی بین دولت‌های منطقه، احساس تهدید از طرف مقابل است. این مسئله موجب شده است تا اجماع داخلی بین کشورهای منطقه کاهش و میزان اتکاء به قدرت‌های خارجی افزایش یابد. از سوی دیگر، اتکاء به قدرت‌های

بزرگ، مشروعیت سیاسی رژیم‌های منطقه را کاهش داده و موجب افزایش فشارهای سیاسی و امنیتی این رژیم‌ها بر مردم شده است (یکتا، ۱۳۷۵، ص ۷). به نظر می‌رسد تحت تأثیر وجود مؤلفه‌هایی همچون سرمایه‌گذاری‌های نظامی بی‌رویه، اختلافات ارضی بین کشورهای منطقه، تضادهای ایدئولوژیک و نژادی، رقابت در راستای رهبری منطقه و وجود منابع گازی و نفتی مشترک، فضای استراتژیک حاکم بر منطقه خلیج فارس، رقابتی، خصمانه و امنیت‌محور است. بنابراین، ژنوم‌های ژئوپلیتیک موجود، کاراکترهای منطقه خلیج فارس را شکل بخشیده‌اند.

۴- ژنوم‌های ژئوپلیتیک مؤثر در ایجاد فضای امنیتی/نظامی خلیج فارس

ژنوم اختلافات مرزی و ارضی، از بارزترین آنهاست. مرز ابزار پایه یک دولت است، زیرا هیچ دولتی بدون داشتن سرزمینی با مرزهای مشخص نمی‌تواند پیشرفت داشته باشد. مفهوم مرزها برای اثبات حاکمیت و روابط آن با دولت‌های دیگر ضروری است (شوتار، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱). در زمانی که مرزها هم در خشکی و هم در دریا به دقت زیاد کشیده می‌شدند، ادعاهای استعماری در مورد

مرزکشی در نواحی در حال توسعه به منازعه انجامید (Johnston, 2001, p. 282). حال، نظام‌های قدرت رقیب یا یک نظام تک‌قطبی و حاکم‌بودن فضای امنیتی-نظامی در جهان از جمله عواملی است که می‌تواند در تشدید یا تخفیف اختلافات مرزی مؤثر باشد (زرقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰). نتایج جغرافیایی هر اختلاف مرزی به نوع قدرت دو طرف مخصصه برای رسیدن به راه حل بستگی دارد. اگر اختلاف مرزی با توافق کامل دو کشور به طور دائم به حل و فصل بینجامد، منجر به افزایش تعاملات مرزی و شکوفایی منطقه خواهد شد. اما اگر اختلاف مرزی به صورت موقت و با رضایت نسبی طرفین یا یکی از دو کشور حل شود، مانند آتش زیرخاکستر باقی مانده و نه تنها در افزایش تعاملات مرزی نقش چندانی نخواهد داشت، بلکه با کوچک‌ترین تنش بین دو کشور، بار دیگر اختلاف مرزی باعث درگیری دو کشور می‌شود. پس مرزهای سیاسی کشورها در واقع ویتترین هر کشوری می‌باشند، به همین علت به محض بروز اختلافات بین کشورها، مرزهای سیاسی آنها متأثر خواهد شد (عزتی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱).

شرایط منحصربه‌فرد خلیج فارس که بر روی فلات قاره قرار گرفته و حضور دیرینه

نگاره شماره (۱) - ژنوم ژئوپلیتیک اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای

منطقه خلیج فارس

ردیف	طرفین	موضوع مورد اختلاف
۱	امارات و ایران	جزایر سه گانه
۲	عراق و کویت	ادعای ارضی عراق نسبت به جزیره و بوبیان و حتی تمام کویت
۳	عراق و عربستان	مطامع ارضی عراق نسبت به بخش‌هایی از شمال شرقی عربستان
۴	عراق و ایران	ادعاهای الحاق گرایانه و انضمام طلبانه و عراق نسبت به اروندرود
۵	عربستان و کویت	جزایر ام‌المرادیم و قروه و تعیین حدود فلات قاره
۶	عربستان و ابوظبی	واحه بوریمی
۷	عربستان و عمان	عدم توافق در مورد مرزهای عربستان و عمان
۸	عربستان و قطر	ادعای عربستان به مالکیت بر ۲۳ مایل از سواحل جنوب شرقی قطر، منطقه ابوالخفوس
۹	قطر و بحرین	اختلاف بر سر جزایر حوار و نوار زبارة
۱۰	قطر و ابوظبی	برسر مالکیت جزیره حالول، آب‌های ساحلی فلات قاره، بندر نفتی ام‌السعید و خورالعدید
۱۱	شیخ‌نشین‌های امارات	وجود به‌تنهایی ۱۲ مورد اختلاف سرزمینی میان هفت شیخ‌نشین
۱۲	عربستان و بحرین	منطقه بوسفاح در منطقه مرزی
۱۳	ایران و کویت	عدم‌تعیین حدود مرزهای دریایی

انگلستان در منطقه و بهره‌گیری از مرزبندی‌های سیاسی مصنوع، تاکنون به‌عنوان یک منشاء اولیه در ایجاد و توسعه اختلافات ارضی/مرزی کشورهای منطقه عمل کرده و چنین است که تمامی کشورهای خلیج فارس با یکدیگر اختلافات سرزمینی دارند و در هیچ منطقه‌ای از جهان به‌میزان خلیج فارس اختلافات ارضی/مرزی وجود ندارد (اسدی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵). ژن دائم‌فعال اختلافات، به‌عنوان عامل امنیتی کردن فضای استراتژیک منطقه عمل می‌کند. تحمیلی بودن مرزها از نظر جغرافیای سیاسی و دخالت مستقیم و غیرمستقیم انگلستان در راستای تأمین منافع خود، کشف و استخراج نفت در منطقه، موقعیت استراتژیک برخی نقاط یا جزایر منطقه، سیاست‌های توسعه‌طلبانه برخی کشورهای منطقه، دخالت‌ها و تحریک‌های غیرقانونی برخی دولت‌های خارجی، و برداشت‌های نادرست برخی منابع و احتمالاً سوءاستفاده از شرایط موجود پس از جنگ دوم خلیج فارس در جهت تأمین هدف‌ها و منافع خود (اسدی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۱)، حکایت از ژرفای اختلاف‌انگیز بودن وضعیت مرزی و ارضی کشورهای خلیج فارس دارد.

ژن موقت خاموش اختلافات نژادی-مذهبی نیز در میان کشورهای منطقه

خلیج فارس وجود دارد. مکان جغرافیایی خلیج فارس، اهمیت استراتژیک جهانی به راه‌های عبور و مرور آبی و خاکی آن بخشیده است. این مسیرها و ذخایر عظیم نفت و گاز نیز از جمله عوامل جذب‌کننده قدرت‌های خارجی بوده است. این قدرت‌ها در تلاش برای سودبردن از رقابت‌های داخلی در منطقه، به اختلافات دامن می‌زنند که نتیجه آن تبدیل شدن منطقه به یک نوار شکننده بوده است (کوهن، ۱۳۸۷، ص ۶۵۴). پشتیبانی گسترده کشورهای خلیج فارس از عراق در جریان جنگ با ایران بارزترین جلوه همبستگی آنها در چارچوب پدیده «قومیت عرب» بود (حیدری و عبدی، ۱۳۷۸، ص ۵۷).

در نگاه کاپوراسو و پلوفسکی، همگرایی نتیجه «دو یا چند نظام تعامل گراست که پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با یکدیگر دارند و گاه احساس همانندی‌ها و هویت آنها با اقدامات و طرز تلقی کشورهایی که خارج از نظام تابعه هستند، تشدید می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۴). به نظر می‌رسد پیوندهای مشترک در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس باعث همگرایی و هویت‌بخشی متمایز نسبت به ایران شده است. از طرفی، مذهب شیعی ایران نیز همچنان مانعی برای روابط نزدیک‌تر این

کشور با همسایگان سنی در جهان عرب و کشورهای اسلامی در شرق آن می‌باشد (کوهن، ۱۳۸۷، ص ۷۱۵). نقش تفاوت‌های مذهبی در ایجاد تعارض‌های ژئوپلیتیک در شمال و جنوب خلیج فارس به‌استثنای افغانستان، از تمام فضای پیرامونی ایران حادث‌تر است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰). ملل عرب‌زبان هم، علی‌رغم داشتن زبان و مذهب مشترک و تلاش‌های فراوان سیاستمداران عرب برای تبلیغ ایدئولوژی پان عرب، هنوز هم خود را مللی متفاوت از یکدیگر می‌دانند که دارای اختلافات فراوان هستند (رضائی و حیدری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶).

عربستان و قطر دو دولت وهابی را تشکیل می‌دهند، عمان تنها دولت اباضی منشعب از خوارج است، بحرین با وجود اکثریتی شیعی، دارای حکومتی سنی است و کویت و امارات نیز با وجود تفاوت عمیق مذهبی و فرقه‌ای جمعیت و شهروندان، حاکمان سنی دارند. شکاف مذهبی در دو سوی خلیج فارس بین ایران و عرب‌ها و خود امیرنشین‌ها با یکدیگر و همچنین حاکمان با شهروندان، از طرفی با وجود گسل‌های قومی، فرهنگی، زبانی و به‌ویژه بدبینی‌های تاریخی، یکی از تنگناهای همکاری‌های استراتژیک و

درعین حال منبعی پایه‌ای برای عمیق‌ترشدن تعارض‌های موجود است. یکی از جلوه‌های فعال تعارض‌های مذهبی، کوشش‌های عربستان و در مقیاس کمتر امارات، برای نفوذ در جمعیت اهل تسنن سواحل خلیج فارس و اقوام بلوچ شرق و جنوب شرق ایران است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱). همچنین از دید دولت‌های خلیج فارس، تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و یک هلال شیعی از لبنان تا پاکستان ایجاد شده است که می‌تواند تحت هدایت ایران قرار گیرد. در نگاه اعراب منطقه، عراق با حاکمیت‌یافتن شیعیان و کردها، از یک قدرت عربی توازن‌بخش در مقابل ایران، به کشوری تحت‌نفوذ ایران در آمده و حضور شیعیان در قدرت حاکمه عراق، توازن قدرت منطقه‌ای به‌نفع ایران را افزایش داده است. از نظر آنها، عراق همواره باید در مقابل و نه در کنار ایران باشد؛ چنین نگرشی موجب ایجاد اشکال در نزدیک‌شدن کشورهای خلیج فارس و اتخاذ سیاست‌های مشترک منطقه‌ای خواهد شد (اکبر، بی‌تا، ص ۶۰). به‌نظر می‌رسد ژنوم ژئوپلیتیک اختلافات نژادی/ قومی نه تنها به‌خودی‌خود عاملی در راستای امنیتی و رقابتی‌نمودن فضای استراتژیک حاکم بر

منطقه است، بلکه عاملی در جهت تشدید فعالیت ژنوم ژئوپلیتیک اختلافات مرزی و ارضی نیز هست. وجود منابع غنی نفت و گاز، خاصیتی هم‌افزا به ژن‌های ازپیش‌موجود اختلاف‌زا بخشیده است.

به باور هاوس و اشمیتر، همگرایی منطقه‌ای ملازم وجود پیش‌شرط‌هایی مانند منابع مشترک، پیوستگی‌های جغرافیایی و یا مجازی، پیوندهای ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک است (سیف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۴). کشورهای خلیج فارس منابع قابل توجهی از میادین گازی را دارا هستند، به‌طوری‌که ایران و قطر در رده کشورهای برتر صادرکننده منابع گازی در دنیا شناخته شده‌اند (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴). با عنایت به پیوستگی عمیق منافع ملی و امنیت بازیگران جهانی به انرژی و با درنظرگرفتن این مسئله که هیچ بازیگری هرقدر هم توانمند، به‌تنهایی از پس تدبیر بازار جهانی انرژی برنمی‌آید، لزوم همگرایی کشورها در چارچوب نهادهای بین‌المللی جهت اتخاذ تصمیمات همسو و حفظ ثبات بازار به نحوی که تأمین‌کننده منافع همگان باشد، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بنابراین لزوم تکرار الگوی اوپک برای گاز و پایه‌گذاری نهادی که بتواند با سامان‌دهی به فرآیند تولید و صادرات و نیز همسوکردن سیاست‌های

فروشنندگان، پاسخگوی تقاضای روبه گسترش بازار باشد، بیشتر احساس می شود (پورا احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱). تجربه سازمان هایی مانند اوپک به بازیگران می آموزد که کاستن از حاکمیت بلامنازع به نفع حاکمیت نهادهای بین المللی و اتخاذ عملکردهای سازمانی یکپارچه، قدرت آنان را افزایش می دهد و راه نیل به اهداف مشترک را هموار می سازد. این ژنوم ژئوپلیتیک، به صورت موقت خاموش می باشد و در صورت رسیدن به مرحله بلوغ، از پتانسیل بالایی در راستای تولید همگرایی در منطقه برخوردار است؛ هرچند که وجود منابع مشترک و چگونگی برداشت از آن می تواند عامل واگرایی نیز باشد.

ایجاد شورای همکاری خلیج فارس بدون حضور ایران و عراق (پورطالب، ۱۳۸۹، ص ۳) حکایت از یک ژن فعال دارد. شورای همکاری مهم ترین اتحادیه منطقه ای در محیط پیرامونی ایران در حوزه جنوبی کشور است که نوع نقش آفرینی آن، منافع و امنیت ملی کشور را تا حد قابل توجهی متأثر می سازد (اسدی، ۱۳۹۱، ص ۵). به طور مثال وزرای خارجه کشورهای شورای همکاری، در نشستی با کالین پاول، مسئله جزایر سه گانه را به بحث گذاشتند. این کشورها تهدید

کردند در صورت عدم حل و فصل ادعای امارات، موضوع را از طریق دیوان لاهه پیگیری خواهند کرد (Anthony, 1999, p. 233). عربستان نقش کلیدی در این شورا بازی می کند؛ به گونه ای که، تحت تأثیر سه عامل قدرت مالی، حرکت در مماشات با غرب و قدرت گیری در منطقه، نوعی «امپریالیسم فرعی» تحت زعامت عربستان در منطقه بروز کرده است. عربستان همواره در تلاش است جایگاه منطقه ای و بین المللی خود را در سه محور شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عربی و کشورهای اسلامی تقویت کند. محوریت خلیج فارس در اندیشه استراتژیک سعودی بدان معناست که عربستان هرگونه تهدید امنیتی علیه هر یک از کشورهای عضو شورای همکاری و یا نظام های حاکم بر آنها را تهدید علیه امنیت خود تلقی می کند (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴). این ژن با ژنوم های دیگر مانند ایران هراسی و حضور نیروهای فرامنطقه ای، پیوند مستحکمی داشته و در راستای تقویت همگرایی بین اعراب فعال می باشد؛ اما باعث واگرایی کشورهای ایران و عراق از ترتیبات امنیتی سواحل جنوب می گردد.

ژن نوع نظام های سیاسی کشورهای جنوب خلیج فارس نیز فعال شده است.

رژیم‌های سیاسی مستقر در حاشیه خلیج فارس از نظر ساختار اقتدارگرایی سیاسی و حاکمیت خاندان‌های خاص و ساختار اقتصادی، همانندی‌های مهمی با هم دارند (اسدی، ۱۳۹۱، ص ۶). اشتراکات قومی و فرهنگی عربستان با دیگر اعراب، به این کشور این توان را بخشیده است که باتوجه به این پیوندها بتواند در دیگر کشورهای عرب شبه‌جزیره و منطقه نفوذ کند (عزتی، ۱۳۷۸، ص ۹۷). نوع حکومت در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان، عشیرگی و خاندانی است و با بافت اجتماعی و مسائل عصر جدید تناسبی ندارد. این رژیم‌ها طی سالیان اخیر تحت فشار مردم کشورهایشان بوده‌اند. بنابراین کشوری مثل عربستان بيم این دارد که با سقوط حکومت آل خلیفه، حکومت آل سعود نیز سقوط کند و یا حداقل با چالشی جدی مواجه شود (نیاکوئی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۰). نگرش سعودی‌ها به خلیج فارس مبتنی بر محوریت دایره خلیج فارس در سیاست خارجی سعودی است. درواقع این نگرش متأثر از مشابهت نظام‌های سیاسی، تاریخ و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و نیز زبان مشترک این کشورها با عربستان است (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴). این باور در کشورهای خلیج فارس رایج است که

به‌جای دموکراسی لازم است تا از حکومت‌های مقتدر حمایت به عمل آید؛ حکومت‌هایی که با جهت‌گیری‌های عمومی امریکا موافق‌اند. بنابراین، با «دموکراسی‌سازی» هماهنگی نداشته و آن را عامل بی‌ثباتی تلقی می‌کنند (تائب، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹). زن نوع نظام‌های سیاسی در جنوب خلیج فارس در راستای تولید همگرایی و تقویت شورای همکاری، فعال، و زنی غالب محسوب می‌گردد. فعالیت این زن که انرژی خود را از تجانس نظام‌های سیاسی رایج در حاشیه خلیج فارس تأمین می‌کند، مانعی در جهت دستیابی به همگرایی منطقه‌ای هشت کشور منطقه است. این زن با یک ژنوم ژئوپلیتیک فعال دیگر به نام ایران‌هراسی نیز گره خورده است.

آنچه تحت عنوان «ایران‌هراسی» نامیده می‌شود، بر بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت‌یابی ایران به‌نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت، غیرممکن شود (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳). با وقوع انقلاب اسلامی و خروج ایران از ائتلاف محافظه‌کار غربی در منطقه، نظم منطقه‌ای در خلیج فارس با دگرگونی‌های مهمی مواجه شد و به‌خصوص کشورهای کوچک جنوب

خلیج فارس، خود را در شرایط بی‌ثباتی و ناامنی نوینی یافتند (اسدی، ۱۳۹۱، ص ۶). وقوع انقلاب اسلامی ایران، باعث ظهور بازیگر منطقه‌ای چالشگر در برابر هژمونی امریکا در منطقه شد. در دهه ۱۹۸۰، حمایت مشترک امریکا و کشورهای خلیج فارس از عراق در جنگ با ایران، نشانگر تلاش‌های گسترده، برای مقابله با این چالش بود (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۱۹). یکی از ابعاد عمده پیوندهای استراتژیک کشورهای شورای همکاری و امریکا، به تحولات منطقه مربوط می‌شود که در سال‌های اخیر، موجب ایجاد توازن بیشتر در مقابل ایران شده است. این توازن‌سازی بر مبنای این تصور قرار دارد که تحولات منطقه‌ای، به ویژه تغییر رژیم در عراق، موجب شده است که نفوذ منطقه‌ای ایران افزایش یابد (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۲۵).

از فردای انقلاب اسلامی، پادشاهی سعودی، همچون دیگر پادشاهی‌های شبه‌جزیره عرب، خود را در برابر تهدید ایدئولوژیک فرامرزی نوینی یافت که نظر به اسلامی‌بودن، جذابیت مردمی آن بسیار خطرناک‌تر از نیروهای چپ شبه‌جزیره به‌نظر می‌رسید (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹). در جریان اعتراضات اخیر بحرین نیز در آغاز، اقشار مختلفی اعم از شیعیان و سنی‌ها و

همچنین احزاب سکولار و دینی حضور داشتند و مهم‌ترین مطالبات، اصلاحات دموکراتیک و رفع تبعیض مذهبی بود. با این حال تلاش‌های بسیاری از سوی رژیم آل خلیفه و رسانه‌های عربی صورت گرفت تا قیام مردم بحرین، جنبشی فرقه‌ای و شیعی و متأثر از ایران مطرح شود (نیاکوئی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۹). هم امریکا و هم اسرائیل در تلاش‌اند تا نظام حکومتی ایران را به‌عنوان خطر افراط‌گرایی بنیادگرایانه جایگزین تهدید اسرائیل علیه رژیم‌های منطقه معرفی کنند (سیف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰). همچنین سیاست خارجی انقلابی و در رأس آن، اعلام سیاست صدور انقلاب اسلامی که نگرانی‌های امنیتی عربستان سعودی را هرچه بیشتر برانگیخت، در تشدید این امر دخیل هستند (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۵۵۳). به‌نظر فولر، مشکل ایران در ایجاد همگرایی منطقه‌ای، ناشی از نگاه صفر و یک ایران و تصور جایگزین‌کردن همگرایی منطقه‌ای به‌جای حضور غرب و امریکا در منطقه می‌باشد؛ ایران، همانند هند و اندونزی مایل است به‌عنوان قدرت پیش‌تاز منطقه شناخته شود (فولر، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸)، که چنین ادعایی بر ترس بازیگران منطقه‌ای همچون ترکیه، عراق و عربستان (و حتی مصر در شاخ آفریقا) که مایل به رهبری منطقه‌ای

هستند، و مقابله با ایران، بیفزاید (سیف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۶). پدیده ایران‌هراسی ژنی فعال است که با ژنوم حضور نیروهای فرامنطقه‌ای گره‌خوردگی معنی‌دار دارد و به‌نظر می‌رسد این واقعیت به همگرایی بیشتر کشورهای جنوب خلیج‌فارس کمک، و بهانه حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را مهیا می‌نماید. برخی بر این باورند که رفاه اقتصادی موجود در کشورهای خلیج‌فارس، سبب شده است گمان شود که نظام‌های سیاسی باثبات در این کشورها وجود دارد.

مهم‌ترین جنبه حکومت‌های عرب در خلیج‌فارس آن است که دولت‌های حاکم، بر ثروت عظیمی دسترسی دارند. جمعیت این کشورها به‌طور نسبی کم است. رژیم‌های موروثی منطقه توجه چندانی به اخذ مالیات از شهروندان خود ندارند و درآمدهای مالیاتی رقم مهمی را در بودجه دولت‌های مذکور تشکیل نمی‌دهد (پورطالب، ۱۳۸۹، ص ۲۳). افزایش رفاه اقتصادی برای شهروندان، درجهت کاهش نارضایتی‌های مردم، بخشی از تلاش‌های کشورهای عضو شورای همکاری است؛ حتی کمک‌هایی برای بهبود شرایط برای کشورهای فقیرتر عضو شورا مانند بحرین و عمان، که نقاط بحرانی نیز هستند، اختصاص یافته است (اسدی، ۱۳۹۱، ص ۹).

یکی از راه‌های مقابله با اعتراضات در بحرین، تلاش حکومت با ارائه بسته‌های رفاهی سخاوتمندانه شامل بهبود حقوق و مزایا و طرح‌هایی برای خانه‌سازی یارانه‌ای بود تا موج نارضایتی‌ها را تسکین بخشد. شورای همکاری خلیج‌فارس نیز ۱۰ میلیارد دلار کمک مالی به بحرین اعطا کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸). در عربستان نیز هرچند بافت قبیله‌ای جامعه، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های موجود در عربستان است، اما درآمدهای گسترده از محل فروش نفت این چالش را کم‌رنگ کرده است. آل‌سعود تاکنون با کمک درآمدهای هنگفت نفتی به «خرید مشروعیت» می‌پردازد و ثبات داخلی را تأمین می‌کند (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱). این ژن در راستای همگرایی بیشتر کشورهای سواحل جنوبی فعال بوده و از طرفی با توجه به اختلاف سطح توسعه و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در دو سوی سواحل شمالی و جنوبی خلیج‌فارس، باعث واگرایی ایران از کشورهای حوزه شده است.

از دیگر ژن‌های فعال، وجود تبعیض مذهبی است. این ویژگی که در حکومت بحرین نهادینه شده، به‌طور تاریخی باعث نارضایتی مردم این کشور شده است و تبعیض مذهبی و اقتدارگرایی هم‌زاد نام دارد.

بحرین کشوری است که به دلیل اوضاع جمعیتی همواره کانون رستاخیز شیعی بوده است. در این کشور شیعیان از اکثریت برخوردار هستند، خانواده حاکم و اکثر نخبگان سیاسی به آیین تسنن تعلق دارند و شیعیان بحرین همواره مناصب سیاسی و فرصت‌های اقتصادی محدودی داشته‌اند (نیاکوئی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۶). در کشور عراق نیز چنین وضعیتی قبل از حمله امریکا حاکم بود (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۲۴). در کویت نیز پیروزی انقلاب تأثیر فراوانی در جامعه کویت گذارد. شیعیان و ایرانیان مقیم کویت به تکاپو افتادند و حمایت خود را از انقلاب ایران اعلام کردند. این مسئله حکومت امیری این کشور را به وحشت انداخت. بر همین اساس حکومت این کشور محدودیت‌هایی را برای جامعه شیعیان به وجود آورد. این مقابله حکومت کویت با شیعیان در سال‌های بعد روابط دوجانبه را بیشتر تحت‌الشعاع قرار داد و باعث سردی روابط شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۹، ص ۴۵۱). گفتمان اسلام‌گرایی سنی در حال تبدیل شدن به گفتمان غالب در منطقه است و پس از اشغال عراق، در تقابل با هویت اسلام شیعی در خرده‌سامانه خلیج فارس تشدید شده است (روحی، ۱۳۹۰، ص ۹۴). اختلافات مذهبی و تاریخی بین ایران و دیگر کشورهای

حوزه خلیج فارس مانع از شکل‌گیری ترتیبات همگرایانه منطقه‌ای گشته و نوعی تقابل شیعه و سنی در کشورهای حوزه جنوب خلیج فارس را شکل داده است که می‌تواند همگرایی منطقه‌ای را با تخریبی با منشاء درونی مواجه سازد. این ژن ژئوپلیتیک به‌عنوان چالشی داخلی برای کشورهای سواحل جنوبی قلمداد می‌گردد. از این لحاظ که این کشورها دارای چالشی مشترک می‌باشند، همگرایی بین آنها را سبب می‌گردد؛ اما در سطح کل منطقه، عامل واگرایی ایران از کشورهای خلیج فارس است. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز تأثیری

دوچندان گذاشته است. امریکا در حال حاضر یکی از پایگاه‌های بزرگ نظامی خود را در بحرین مکان‌گزینی کرده است که مرکز اطلاعات امریکا و عمده‌ترین مرکز فرمان‌دهی نیروی دریایی امریکا بین فیلیپین و دریای مدیترانه و همچنین مرکز فرمان‌دهی خاص خاورمیانه محسوب می‌شود (نیاکوئی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۰). حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، زمینه‌های لازم برای کسب موقعیت برتر نظامی امریکا در خلیج فارس و حضور مستقیم آن را در منطقه بیشتر مهیا ساخت (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۲۰). با اشغال کویت از

سوی عراق، عربستان خود را در برابر خطر سهمگینی یافت که توان دفع آن را نداشت، بنابراین، به سرعت با تقاضای ایالات متحده مبنی بر اعزام نیروهای امریکایی به خاک سعودی موافقت کرد (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲). برخلاف دولت‌های جنوب خلیج فارس که امریکا را بازگیری لازم برای نظام امنیتی منطقه‌ای می‌دانند، ایران با طرح لزوم خروج بازیگران فرامنطقه‌ای از خلیج فارس، بر الگوی مشارکتی و همکاری جویانه تأکید دارد؛ در این الگو حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند امریکا عنصری مداخله‌گر و برهم‌زننده نظم طبیعی منطقه تلقی می‌شود (واعظی، ۳۸۹، ص ۲۶). ایران خواستار خارج شدن هژمون خارجی از منطقه است و امنیت را در یک سیستم تعامل منطقه‌ای جست‌وجو می‌کند، اما سایر کشورهای منطقه چنین دیدگاهی ندارند (تائب، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴). بنابراین ژن ژئوپلیتیک حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و اختلاف دیدگاه کشورها نسبت به مقوله امنیت منطقه‌ای، باعث شده که این ژنوم به صورت ژنی غالب در راستای تولید واگرایی بیشتر فعال شود؛ اما حضور امریکا به دلیل وجود گلوگاه راهبردی انرژی، از منظری هژمونیک، پذیرفته شده است.

خلیج فارس به علت وجود منابع عظیم انرژی و تنگه هرمز از مناطق استراتژیک جهان است. حدود ۹۰ درصد صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی خلیج فارس با نفت‌کش‌های دنیا، از تنگه هرمز انجام می‌شود و سالانه حدود ۴۰ هزار شناور از این تنگه عبور می‌کند (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸). تقریباً تمام کشورهای خلیج فارس از نظر صادرات و واردات کالا و صدور نفت به تنگه هرمز وابستگی دارند. حدود ۲۰ درصد از نفت خلیج فارس از طریق خط لوله صادر می‌شود. احداث خطوط لوله نه تنها هزینه‌های سنگینی را دربردارد، بلکه تابع ملاحظات امنیتی است (پورطالب، ۱۳۸۹، ص ۲۲). ایران در مجاورت منابع انرژی جهان و مسیر انتقال آن به‌ویژه خلیج فارس و تنگه هرمز، در قلب منطقه حساس خاورمیانه و در منطقه‌ای قرار دارد که قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا نسبت به تحولات آن حساسیت استراتژیک دارند و وجود اسرائیل بر این حساسیت افزوده است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳). راه‌های کشتیرانی نوین تنگه هرمز که از سوی سازمان مشورتی دریایی بین‌المللی در نظر گرفته شد، از میان جزیره عمانی قوین بزرگ و خط مرز دریایی ایران و عمان می‌گذرد. این مسیر از دو کانال تشکیل

می‌شود که هرکدام، یک مایل دریایی پهنا دارد و یک کانال حایل یک‌مایلی هم آنها را از هم جدا می‌سازد؛ کانال شمالی، ورودی نفت‌کش‌ها و کانال جنوبی، خروجی آنها (مجتهدزاده، ۱۳۸۲، ص ۸۶). بنابراین تنگه هرمز به‌عنوان یک ژن ژئوپلیتیک، عامل همگرایی میان عمان و ایران و درواقع، میان تمام کشورهای خلیج‌فارس است که به‌صورت فعال خودنمایی می‌کند.

باتوجه به رقابت ژئوپلیتیک عربستان و ایران، کنترل استراتژیک این تنگه از جانب ایران، باعث تشدید رقابت دو کشور و مولد واگرایی فعال شده است. عربستان یک مزیت دارد. ظهور اسلام در این مکان و وجود حرمین شریفین، این کشور را به‌عنوان قطب اسلام درآورده است. سالانه میلیون‌ها نفر مسلمان به این مکان می‌آیند و علاوه بر درآمدهای سرشاری که همواره درحال افزایش هستند، این کشور می‌تواند از بزرگ‌ترین عامل ژئوپلیتیک به‌عنوان منبع تمام‌نشدنی، به هر شکل که بخواهد، بهره‌برداری نماید. این کشور توانسته است با بهره‌گیری از مزیت این چنین عالی در جهان اسلام، موقعیت‌های ممتازی در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای برای خود کسب کند (عزتی، ۱۳۷۸، ص ۹۷). عربستان سعودی از

نظر جغرافیایی، قلب جهان اسلام به‌حساب می‌آید؛ زیرا، دو شهر مکه و مدینه، یعنی مقدس‌ترین اماکن اسلامی را دربرمی‌گیرد (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶). در حالی که عربستان خود را به‌عنوان خادمین‌الحرمین شریفین، وارث تمدن اسلام می‌داند، ایران نیز خود را تنها کشوری معرفی می‌کند که دارای اسلام واقعی است و حکومت آن در پی احیای اسلام راستین است. این دو نقش متعارض، باعث واگرایی بین ایران و عربستان، از یک سو، و کشورهای خلیج‌فارس از سوی دیگر شده است؛ در واقع، هنجارهای مشترک درونی‌شده در میان شورای همکاری خلیج‌فارس سازماندهی هویت جمعی میان آنان تلقی می‌شود و این هویت مشترک جمعی است که باعث همگرایی و همکاری میان آنها گشته، ولی درعین حال باعث واگرایی بین ایران و این کشورها نیز شده است (روحی، ۱۳۹۰، ص ۹۴). این ژن ژئوپلیتیک، در راستای همگرایی بیشتر میان کشورهای جنوب خلیج‌فارس، فعال می‌باشد.

یکی از عوامل تحریک همگرایی بین ایران و کشورهای خلیج‌فارس، تهدید مشترک امریکا و اسرائیل است (روحی، ۱۳۹۰، ص ۸۲). اما تصور از تهدید مشترک امریکا و اسرائیل، یک ژن مغلوب محسوب می‌گردد؛

زیرا در سطح منطقه و در اذهان توده مردم، موجود است، اما تحت تأثیر وابستگی دولت‌ها به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، فاقد فرصت بروز می‌باشد. امکان دارد در زمان‌های دیگر، این ژن به ژن موقت خاموش تبدیل گردد و از افکار شهروندان به اذهان سیاستمداران و تصمیم‌گیران سیاسی منتقل شود و به بلوغ برسد و سپس فعال گردد و به‌عنوان یک ژن غالب خودنمایی کند؛ در آن صورت، توانایی تولید همگرایی در بین کشورهای منطقه را می‌یابد.

ساخت‌وساز جزایر مصنوعی در خلیج فارس، به منزله یک جهش ژنتیک در نقشه ژنگان خلیج فارس به‌شمار است. در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها درخصوص ساخت جزایر مصنوعی توجه ویژه‌ای شد و شرط لازم برای ساخت جزایر مصنوعی را، عدم آسیب به محیط زیست و منابع زنده و غیرزنده در بستر و زیردریاها و نیز رعایت حقوق و منافع متقابل میان کشورهای سازنده ذکر کرد (امیدی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۱). از سال ۲۰۰۲ بود که دبی ساخت جزایر مصنوعی را آغاز و دولت امارات اعلام کرد تا ده سال آینده، ۳۲۵ جزیره مصنوعی در آب‌های خلیج فارس خواهد ساخت. کشور بحرین نیز دو مجمع‌الجزایر مصنوعی را در حال ساخت

دارد و کشور قطر نیز در حال ساخت مجمع‌الجزایر مصنوعی به فاصله ۳۵۰ متر از سواحل خود است (پیشگاهی فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴). به‌طور کلی امروزه دبی و کشورهای جنوبی خلیج فارس، در کار ساخت چند جزیره مصنوعی، از جمله پروژه‌های جزایر نخیل، پروژه جهان، آب کنار دبی، موج عمان، نجوم شارجه، مروارید قطر و دیورات و امواج بحرین هستند و هم اکنون جزیره جمیرا، تکمیل و مسکونی شده است و پروژه‌های دیگر پیشرفت‌های فیزیکی قابل توجهی داشته‌اند (پیشگاهی فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲).

احداث این جزایر باعث پیچیده‌تر شدن اختلافات ارضی و مرزی موجود بین کشورهای منطقه و نیز باعث واگرایی و تیره‌شدن روابط کشورها خواهد شد (امیدی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۸). موتاسیون ژنتیک ژئوپلیتیک احداث جزایر مصنوعی در خلیج فارس به سه صورت ممکن است سبب‌ساز فعال شدن سایر ژنوم‌ها گردد: الف) گره‌خوردگی با ژن ژئوپلیتیک فعال دیگری تحت عنوان اختلافات ارضی و مرزی و تشدید واگرایی منطقه‌ای؛ ب) گره‌خوردگی با ژنوم ژئوپلیتیک گردشگری و فعالیت‌های اقتصادی و توریستی در منطقه و تقویت فرآیند همگرایی؛ و پ) گره‌خوردگی با ژن

آلودگی زیست محیطی خلیج فارس و تشدید آن، که کارکردی واگراساز است.

حال از آنجا که زمین و جو آن دارای اکوسیستم واحدی می باشد و هر خطری در هر بخشی از کره زمین تهدیدهایی را در بخش های دیگر دربردارد (Glassner, 1993, p. 605) و تأثیرات تهدیدات زیست محیطی جهانی و منطقه ای اغلب غیرقابل اندازه گیری هستند

(Demko, 1994, p. 141). بنابراین بسیاری از مسائل زیست محیطی امروزه نیاز به توجه سیاسی دارند، زیرا آنها به عنوان سرچشمه تهدید شناخته شده اند (امیدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹). خلیج فارس مرکز ثقل تأمین انرژی جهان محسوب می شود. نیازمندی کشورهای صنعتی به نفت و مزیت بالای دریا برای صدور این ماده حیاتی بخش به صنایع و تردد بسیار زیاد نفت کش ها در این دریای نیمه بسته، موجب افزایش آلودگی های زیست محیطی شده است (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۴۸). استعداد آلودگی خلیج فارس، ۴۷ بار بیش از نواحی مشابه دیگر در شمال است. شرایط طبیعی و دخالت انسان، به این آلودگی شدت بخشیده است (پیشگاهی فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹). برخی کارشناسان محیط زیست خلیج فارس را آلوده ترین دریای جهان می دانند، بنابراین لازم است برای حفظ ارزش های جغرافیایی و زیستی

آن تلاش های گسترده ای صورت پذیرد (امیدی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۱). بنابراین کشورهای ساحلی خلیج فارس در آلودگی زیست محیطی این منطقه سهیم هستند که حل این مسئله به همکاری کشورهای همجوار نیازمند است. جزایر مصنوعی اعراب، بدون مطالعات زیست محیطی ساخته شده اند و به این دلیل، محیط زیست خلیج فارس در خطر است. جزایر و ساکنان منطقه نیز، با بلایای طبیعی همچون زلزله، سونامی و طوفان های حاره ای روبه رو می شوند (پیشگاهی فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰). این ژن، شاید در چند دهه گذشته، یک ژن موقت خاموش بوده، اما امروزه، دوران بلوغ خود را تجربه نموده و از مرحله خاموشی گذشته است. فعل و انفعالاتی مانند ساخت جزایر مصنوعی، حجم بالای ترانزیت نفت و عبور و مرور نفت کش ها، وجود اسکله های دریایی فراوان و استخراج نفت و گاز از فلات قاره، افزایش جمعیت سواحل و ورود آلاینده ها به آب ها، موجب روشن شدن این ژنوم ژئوپلیتیک گشته و در مسیر تشدید واگرایی منطقه ای رو به حرکت است.

۵- تکنیک سوآت

سوآت مخفف چهار کلمه انگلیسی با معادل فارسی قوت^۱ ضعف^۲، فرصت^۳ و

1. Strengths
2. Weaknesses
3. Opportunities

۶- تدوین راهبردهای برنامه ریزی محیطی در مدل سوآت

ماتریس سوآت امکان تدوین چهار انتخاب یا راهبرد متفاوت را فراهم می‌آورد. در جریان عمل برخی از راهبردها با یکدیگر همپوشانی داشته، و یا به‌طور همزمان با یکدیگر به اجرا درمی‌آیند. درواقع برحسب وضعیت سیستم، می‌توان چهار دسته راهبرد را که از نظر کنشگری متفاوت هستند، تدوین کرد:

راهبردهای رقابتی/تهاجمی (SO): در این راهبردها تمرکز بر حداکثر-حداکثر نقاط قوت درونی و فرصت‌های بیرونی استوار است که اصولاً تمام سیستم‌ها خواهان چنین وضعیتی هستند که قادر باشند همزمان قوت و فرصت‌های خود را به حداکثر برسانند (افتخاری و مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۲۲).

راهبردهای اقتضایی یا تنوع (ST): این راهبرد مبتنی بر حداکثر-حداقل در تنوع بخشی بر نقاط قوت درونی و تهدیدهای بیرونی متمرکز بوده و برپایه بهره‌گرفتن از قوت‌های سیستم برای مقابله با تهدیدات تدوین می‌شود و هدف آن به حداکثر رساندن نقاط قوت و به حداقل رساندن تهدیدات است (حاجی کریمی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶).

تهدیدات^۴ است. ماتریس سوآت یکی از مناسب‌ترین فنون برنامه‌ریزی و تجزیه و تحلیل است که امروزه به عنوان ابزاری نوین برای تحلیل عملکردها و وضعیت شکاف، مورد استفاده طراحان و ارزیابان قرار می‌گیرد (بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۹۵). قلمرو ماتریس سوآت گسترده است؛ درواقع، یک چارچوب مفهومی برای تحلیل‌های سیستمی محسوب می‌شود که امکان بررسی عوامل و مقایسه تنگناها، تهدیدات، جنبه‌های آسیب‌زننده، فرصت‌ها، تقاضاها و موقعیت‌های محیط بیرونی را همراه با نقاط قوت و ضعف استراتژی به‌وجود می‌آورد (Yuksel 2007, Dagdviren & p. 336). منطق رویکرد مذکور این است که راهبرد اثربخش باید قوت‌ها و فرصت‌های سیستم را به حداکثر و ضعف و تهدیدات را به حداقل ممکن برساند (Garner, 2005, p.12). این منطق اگر درست به کار گرفته شود، نتایج بسیار خوبی برای انتخاب و طراحی یک راهبرد اثربخش خواهد داشت. برای این منظور نقاط قوت و ضعف (محیط درونی) و فرصت‌ها و تهدیدات (محیط بیرونی) در چهار حالت کلی WT و WO و ST و SO پیوند داده می‌شود (هریسون و کارون، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲).

راهبردهای بازنگری یا انطباقی (WO): راهبرد انطباقی یا راهبرد حداقل - حداکثر، تلاش دارد تا با کاستن از ضعف‌ها بتواند حداکثر استفاده را از فرصت‌های موجود ببرد (گلکار، ۱۳۸۴، ص ۵۳).

راهبردهای تدافعی (WT): هدف کلی راهبرد دفاعی یا حداقل - حداقل که می‌توان آن را «راهبرد بقا» نیز نامید، کاهش ضعف‌های سیستم برای کاستن و خنثی‌سازی تهدیدهاست (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳).

در این پژوهش محیط درونی (قوت‌ها و ضعف‌ها)، ژنوم‌های فعال هستند و محیط

بیرونی (فرصت‌ها و تهدیدات) ژنوم‌های نیمه‌فعال و یا خاموش هستند. با بهره‌گیری از تکنیک سوات، در ابتدا ژنوم‌های چهارگانه منطقه خلیج فارس بررسی و سپس استراتژی‌های چهارگانه همگرایی کشورهای منطقه با استفاده از عوامل چهارگانه تحلیل شد. با استراتژی‌های چهارگانه، ژنوم‌های فعال منفی (ضعف‌ها) و نیمه‌فعال منفی (تهدیدات) به ژنوم‌های مغلوب تبدیل، و ژنوم‌های فعال مثبت (قوت‌ها) و نیمه‌فعال مثبت (فرصت‌ها) به ژنوم‌های غالب تبدیل می‌شوند و ارگانیزم ژئوپلیتیک منطقه به‌سوی همگرایی رشد خواهد کرد.

نگاره شماره (۲) - استراتژی‌های چهارگانه ماتریس سوات

ماتریس سوات		نقاط قوت (S)		نقاط ضعف (W)	
		موضوعات	فهرست‌سازی نقاط قوت	موضوعات	فهرست‌سازی نقاط ضعف
فرصت‌ها (O)		استراتژی‌های SO [حداکثر - حداکثر] استفاده از فرصت‌ها با بهره‌گیری از نقاط قوت		استراتژی‌های WO [حداقل - حداکثر] از بین بردن نقاط ضعف با بهره‌گیری از فرصت‌ها	
موضوعات	فهرست‌سازی فرصت‌ها				
تهدیدها (T)		استراتژی‌های ST [حداکثر - حداقل] احتراز از تهدیدات با بهره‌گیری از نقاط قوت		استراتژی‌های WT [حداقل - حداقل] کاهش نقاط ضعف و پرهیز از تهدیدها	
موضوعات	فهرست‌سازی تهدیدها				

(برگرفته از دیوید: ۱۳۸۳ و گلکار، ۱۳۸۴ به نقل از ابراهیم‌زاده و ایزدفر)

۷- تحلیل ژنوم‌های ژئوپلیتیک با بهره‌گیری از تکنیک سوات

این الگو، یکی از روش‌های مورد استفاده برای سازمان‌دهی عوامل خارجی در قالب مقوله‌های فرصت، تهدید، قوت و ضعف است.

محیط درونی، دارای ۱۰ قوت و ۱۴ ضعف و محیط بیرونی دارای ۹ فرصت و ۱۰ تهدید است.

نگاره شماره (۳) - ماتریس سوات ژنوم‌های ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس

محیط بیرونی فرصت‌ها	محیط درونی قوت‌ها
O1- مقابله با تروریسم O2- نیاز جهان به تنوع‌بخشی به مبادی وارداتی گاز و توجه سرمایه‌گذاران خارجی به کشورهای منطقه در جهت توسعه میداین گازی O3- حفظ دین اسلام و فرهنگ اسلامی در منطقه و فراهم کردن بسترهای لازم جهت جهانی‌شدن دین اسلام و فرهنگ اسلامی O4- حفظ خلیج فارس از آلودگی‌های زیست‌محیطی به‌عنوان مهم‌ترین منبع غذایی و زیستی و امکان‌ناپذیر بودن آن جز با اشتراک کشورهای خلیج فارس O5- پیشبرد برنامه‌های پیشرفت علمی و فنی در زمینه‌های صنعت، معدن، کشاورزی، منابع آبی، جانوری و تأسیس مراکز پژوهش علمی O6- کاهش بودجه دفاعی کشورها و اساس قراردادن «دفاع» در تولید و تهیه تجهیزات نظامی و رفع تبلیغات سوء O7- ایجاد پرستیژ برای کشورهای منطقه به واسطه توجه قدرت‌های دنیا به خلیج فارس O8- افزایش درآمدهای نفتی و کمک به پویایی اقتصادهای منطقه برای دسترسی به چشم‌اندازی مثبت فراروی توسعه اقتصادی منطقه O9- وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفت در منطقه تهدیدها	S1- جاذبه‌های گردشگری دوسوی ساحل و صنعت توریسم S2- وابستگی اقتصادی کشورهای خلیج فارس به همدیگر S3- مشترکات دینی S4- وجود میداین نفتی و گازی مشترک S5- منابع طبیعی و استراتژیک مشترک (به‌ویژه آب) S6- وجود پتانسیل هم‌سو کردن امنیت منطقه با امنیت بین‌المللی S7- تهدید مشترک و فرمانطقه‌ای اسرائیل S8- وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به تنگه هرمز S9- مقابله مشترک با آلودگی‌های محیطی S10- وجود شورای همکاری خلیج فارس ضعف‌ها W1- وجود جو بی‌اعتمادی میان کشورها و عدم تمایل به پیمان‌های منطقه‌ای W2- ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی در اثر جنبش‌های آزادی‌خواه و دموکراسی‌طلب W3- تک‌محصولی بودن کشورها و اتکالی آنها به صدور نفت W4- وجود ساختارهای ناهمگون سیاسی در خلیج فارس W5- عدم توافق جمعی کشورهای منطقه بر سر تعریف امنیت W6- نابرابری سطح توسعه و پیشرفت کشورها W7- وجود سه لایه و هویت تمدنی در منطقه W8- عدم توانایی در رقابت تولیدات کشورهای این منطقه با جهان W9- وابستگی به قدرت‌های صنعتی و بی‌نیازی از همسایگان W10- خشونت کلامی در بیانات رهبران سیاسی منطقه W11- دخالت دادن قدرت‌های بزرگ خارجی در مسایل منطقه W12- وجود جوامع نامتجانس قومیتی و مذهبی W13- عدم وجود و فقدان اقبال توسعه سیاسی کشورها W14- تخلیه انواع زیاله‌ها و پساب‌های آلوده‌کننده به خلیج فارس
T1- تهدید امنیت زیستی جانداران جزایر غیرمسکونی خلیج فارس T2- دگرگونی پرشتاب جهانی در جهت شکاف میان جهان صنعتی و کشورهای منطقه T3- فقدان مدیریت در مورد ذخایر نفتی T4- اختلافات ارضی و مرزی بین کشورها T5- اختلافات نژادی و مذهبی در سطح منطقه T6- عدم توازن سطح قدرت نظامی و موازنه قوا به‌همراه رقابت تسلیحاتی در منطقه T7- حضور قدرت‌های فرمانطقه‌ای و اختلاف دیدگاه نسبت به امنیت منطقه T8- تولید و رواج پدیده ایران‌هراسی T9- تغییر مسیر جریان‌های طبیعی آب و پدیدار شدن اختلال در توان خودپالایی طبیعی خلیج فارس T10- جزایر مصنوعی	

۸- تدوین راهبردهای چهارگانه همگراساز کشورهای خلیج فارس

الف) راهبرد تهاجمی (بیشینه - بیشینه (SO)

این مجموعه، از تقابل نقاط قوت و فرصت‌ها به وجود آمده است. در این راهبردها، از نقاط قوت برای بهره‌گیری هر چه بیشتر، از فرصت‌های مهیا شده از سوی محیط بیرونی استفاده می‌شود و پتانسیل‌های نهفته را به حداکثر می‌رساند.

So1- فعال کردن گردشگری منطقه‌ای؛

So2- اتخاذ سیاست نفتی و گازی مشترک؛

So3- هماهنگ کردن سیاست صنعتی، به ویژه در خصوص تولیدات مبتنی بر نفت؛

So4- پیوند دادن شبکه‌های حمل و نقل؛

So5- جاذبه ایدئولوژیک هویت بخش به منظور ایجاد نوعی احساس هویت و حمایت شدید از همگرایی منطقه‌ای؛

So6- توازن تولید و فروش نفت در منطقه با رایزنی همه اعضای اتحادیه؛

So7- مهار رادیکالیسم قومی و مذهبی در منطقه و مبارزه با تروریسم و عدم حمایت از گروهک‌های تروریستی؛

So8- برگزاری فریضه حج به منزله بزرگ‌ترین اجتماع وحدت بخش مسلمانان؛

So9- تغییر روابط میان کشورها از حوزه صرف سیاسی به حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، گردشگری؛

So10- افزایش طرح‌های مشترک برای هماهنگی زنجیره‌های تولید؛

So11- ایجاد بازار مشترک با پذیرش حق جابه‌جایی شهروندان برای مسافرت، کار و سرمایه‌گذاری در تمام کشورها،

So12- اتخاذ چارچوب حقوقی مشترک برای تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای.

ب) راهبرد اقتضایی (بیشینه - کمینه (ST)

این مجموعه از تقابل نقاط قوت درونی با تنگناها و تهدیدات بیرونی شکل می‌گیرد. در این راهبردها از نقاط قوت درونی جهت کاهش یا رفع تهدیدات محیط خارجی استفاده می‌شود.

ST1- رفع تمایز بین عرب و فارس و اقدام به احساسات‌زدایی؛

ST2- حل بحران مشروعیت رژیم‌های سیاسی منطقه از راه مشارکت سیاسی همه‌جانبه؛

ST3- بهره‌گیری همه‌جانبه از ظرفیت‌های دیپلماسی منطقه‌ای برای کمک به حل مشکلات سیاسی موجود؛

ST4- ایجاد چارچوب مشورتی و سیاسی
تعریف شده میان کشورهای منطقه با اتکا به
قدرت مدیریت بومی در برخورد با معضلات
امنیتی و سیاسی موجود در آینده؛
ST5- تشکیل کارگروهی از همه
کشورهای عضو جهت تعیین مرزهای دقیق
سرزمینی و دریایی؛
ST6- انعقاد توافق نامه بین کشورهای
عضو جهت خروج ناوگان جنگی کشورهای
فرمانطقه ای؛
ST7- ایجاد درک متقابل و اعتمادسازی
با اشعار به سرنوشت مشترک؛
ST8- اتخاذ سیاست نفتی مشترک.

ج) راهبرد انطباقی یا راهبرد کمینه - پیشینه (WO)

این مجموعه، از تقابل نقاط ضعف درونی
با فرصت های محیط بیرونی شکل می گیرد.
مجموعه راهبردها با کاستن از نارسایی ها و
نقاط ضعف درونی، میزان استفاده و
بهره مندی از فرصت های بیرونی را ارتقا
می بخشد.
WO1- احترام به اقلیت های مذهبی و
زبان ها و فرهنگ های مختلف کشورهای عضو
اتحادیه؛
WO2- ریاست برابر و ادواری همه
کشورهای عضو اتحادیه خلیج فارس؛

WO3- حفاظت از منابع زیستی دریایی
و تلاش برای پاک سازی آلودگی های موجود
خلیج فارس؛
WO4- بهره گیری از ابزارهای
اعتمادسازی چون گفت و گو و مذاکره، داوری،
میانجی گری، ترتیبات منطقه ای؛
WO5- ایجاد بازارچه های مشترک
دریایی، هتل های مشترک، توسعه گردشگری
و توسعه روابط فرهنگی؛
WO6- تشکیل گشت های دریایی از
همه کشورهای عضو به منظور حفظ امنیت
دریایی و انرژی خلیج فارس؛
WO7- عدم دخالت کشورها در امور
مذهبی یکدیگر و احترام به همزیستی
مسالمت آمیز آموزه های مشترک اسلامی؛
WO8- زدودن ذهنیت های منفی
تاریخی و پذیرش اصل عدم وجود قصد
کشورها برای سلطه بر منطقه؛
WO9- همکاری منطقه ای با استفاده از
امکانات بین المللی برای مبارزه با ریزگردها و
مشکل زیست محیطی؛
WO10- تلقی یکسان نسبت به امنیت
مشترک و دوری از احساس امنیت بنا بر فهم
دولت ها از منافعشان؛

WO11- افزایش آستانه تحمل رهبران سیاسی و افزایش سعه صدر برای مواجهه با مسائل منطقه‌ای؛

WO12- عدم به‌کارگیری الفاظ خشونت‌آمیز از سوی رهبران و نخبگان سیاسی کشورهای منطقه در سیاست خارجی؛

WO13- مهار رادیکالیسم قومی و مذهبی در منطقه و عنایت ویژه به مشترکات و علائق تاریخی همچون اسلام.

(د) دفاعی یا کمینه - کمینه (WT)

این راهبردها از تقابل و تعامل نقاط ضعف درونی منطقه و تهدیدات خارجی شکل می‌گیرد. راهبردها برای کاستن نارسایی و تنگناهای درونی و تهدیدات خارجی طراحی و از طریق ترمیم نقاط ضعف، برای برون‌رفت از تهدیدات خارجی استفاده می‌شود.

WT1- تلاش برای ایجاد یک پیمان امنیتی مشترک میان کشورهای خلیج فارس؛

WT2- مذاکره مستقیم برای حل بحران‌های امنیتی و زیستی جزایر مصنوعی؛

WT3- حمایت کشورهای عضو از ترویج صلح، تأمین سلامتی شهروندان و آزادی بیان در داخل اتحادیه؛

WT4- اجرایی‌ساختن اندیشه تعامل سازنده میان دولت‌ها و ملت‌ها با تکیه بر

استقلال کشورها، احترام به مبانی ارزشی، کوشش در راستای نیل به توسعه به‌عنوان امری ضروری و ایجاد زمینه‌های مناسب برای برقراری ثبات، امنیت و توسعه پایدار؛

WT5- جذب بخش عمده‌ای از نخبگان سیاسی دست‌کم در درون بعضی از واحدهای سیاسی و پویایی این نخبگان برای تعمیق دموکراسی و بازشدن نظام سیاسی؛

WT6- برگزاری همایش‌های علمی مشترک؛

WT7- ممانعت از برجسته‌شدن برخی ذهنیت‌ها و ناملایمات تاریخی در رسانه‌های عمومی و مطبوعات.

فرجام

نگارندگان کوشیدند با استفاده از ژنوم‌های ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس، ژن‌های مؤثر در فضای استراتژیک خلیج فارس را شناسایی و مهم‌ترین آنها یعنی ژنوم‌های اختلافات ارضی/ مرزی و اختلافات مذهبی/ نژادی را تشریح نمایند. یافته اصلی مقاله بدین شرح است که کشورهای حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس در راستای دستیابی به سطحی از همگرایی منطقه‌ای و زدودن فضای رقابتی در منطقه، باید ژنوم‌های ژئوپلیتیک تنش‌آفرین را شناسایی نمایند. این امر موجب به‌کارگیری جغرافیا در راستای همگرایی

نگاره شماره (۴) - ژنگان ژئوپلیتیک همگراساز و واگراساز در خلیج فارس

ژنوم‌های ژئوپلیتیک همگراساز در خلیج فارس	ژنوم‌های ژئوپلیتیک واگراساز در خلیج فارس
توسل به دیپلماسی آب	اختلافات ارضی و مرزی کشورها
پررنگ‌نمودن اهداف سازمان کنفرانس اسلامی در سیاست خارجی کشورهای منطقه مقابله مشترک با آلودگی‌های محیطی مانند طوفان‌های گردوغبار جاذبه‌های گردشگری دوسوی سواحل و توسعه صنعت توریسم توسعه مذاکرات دو / سه‌جانبه براساس اهداف اقتصادی	اختلافات نژادی و مذهبی در سطح منطقه (پان عربیسم و وها بیت) عدم توازن سطح قدرت نظامی و رقابت تسلیم جانی جزایر مصنوعی
اوپک و اوچک	حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اختلاف دیدگاه نسبت به امنیت منطقه تفاوت در نظام‌های سیاسی منطقه
وابستگی اقتصادی به تنگه هرمز و بی‌بدیل بودن تنگه در صادرات انرژی	آرزوی ژئوپلیتیک تسلط بر کل شبه‌جزیره از جانب عربستان
تهدید مشترک و فرامنطقه‌ای اسرائیل	تولید و رواج پدیده ایران‌هراسی
وجود پتانسیل همسو کردن امنیت منطقه با امنیت بین‌المللی	وجود منابع و میادین نفتی و گازی مشترک

* این نوشتار برگرفته از یک طرح پژوهشی است که در قالب طرح شماره یک و با شماره ۲۷۴۶۰، زیر عنوان «پیوند کد/ ژنوم ژئوپلیتیک و سیاست خارجی: ایران و همسایگان» در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۹، به تأیید معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه فردوسی مشهد رسیده است.

بیشتر می‌گردد. سپس، با استفاده از تکنیک سوات، ژنوم‌های ژئوپلیتیک منطقه در دو محیط درونی و بیرونی بررسی و نیز در محیط درونی، ژنوم‌هایی که در جهت همگرایی کشورهای منطقه ضعف و قوت ایجاد می‌کردند، بررسی شد. در محیط بیرونی، ژنوم‌هایی که فرصت‌ها و تهدیدها برای همگرایی کشورهای منطقه به وجود می‌آورند، مورد بررسی قرار گرفت. سرانجام، چهار دسته راهبرد برای کم‌رنگ کردن ضعف‌ها و تهدیدها و پررنگ کردن قوت‌ها و فرصت‌ها ارائه شد. نتایج پژوهش نشان داد در منطقه خلیج فارس، ۱۰ قوت و ۱۴ ضعف و در محیط بیرونی، ۹ فرصت و ۱۰ تهدید وجود دارد. با توجه به ژن‌های شناسایی شده به عنوان عوامل چهارگانه سوات در جهت همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس، ۴۱ راهبرد ارائه شد (۱۳ راهبرد تهاجمی، ۸ راهبرد اقتضایی، ۱۳ راهبرد انطباقی و ۷ راهبرد دفاعی). همچنین از آنجا که شناسایی ریشه مشکلات و اعتراف به آنها نخستین مرحله طرح یک استراتژی است، با اتکا به یافته‌های توصیفی متن مقاله، و تحلیل ژنوم‌های مؤثر در ایجاد فضای امنیتی- نظامی خلیج فارس، نگاره شماره (۴) نیز برگرفته از نتایج و دستاوردهای این پژوهش است.

منابع فارسی

۱. آزادبخت، بهرام و سیمین ارمغان (۱۳۸۸)، **جغرافیای خلیج فارس**، تهران: آبیژ.
۲. ابراهیم‌زاده، عیسی و الهام ایزدفر (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، «تحلیلی بر مکان‌یابی فرودگاه بین‌المللی شهید بهشتی اصفهان با استفاده از الگوی راهبردی سوات»، **جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای**، شماره ۱۳.
۳. ابراهیم‌فر، طاهره (بهار ۱۳۸۷)، «نظم نوین امنیتی در خلیج فارس بعد از اشغال نظامی عراق»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال ۳، شماره ۲.
۴. ابراهیمی، شهروز (پاییز ۱۳۸۳)، «عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس»، **مطالعات راهبردی**، سال ۷، شماره پیاپی ۲۵.
۵. اسدی، بیژن (بهار ۱۳۸۰)، «امنیت و اختلافات ارضی در خلیج فارس»، **مطالعات خاورمیانه**، شماره ۲۵.
۶. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، **شورای همکاری خلیج فارس و تحولات جهان عرب: دگردیسی در اهداف و منافع**، گزارش راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۴۲۵.
۷. احمدیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، **ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای اسلامی**، مشهد: سخن‌گستر، چاپ چهارم.
۸. احمدی، حسین (۱۳۷۷)، **برنامه‌ریزی استراتژیک و کاربرد آن**، تهران: سایه‌نما.
۹. اخباری، محمد و محمدحسن نامی (۱۳۸۸)، **جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران**، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۰. اکبر، سیدعبدالله، «عوامل بازدارنده در همگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس، **رویدادها و تحلیل‌ها**، شماره ۲۲۹.
۱۱. الهی، همایون (۱۳۹۰)، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: قومس، چاپ هشتم.
۱۲. افتخاری، رضا و حسین مهدوی (تابستان ۱۳۸۵)، «راهکارهای توسعه گردشگری روستایی با استفاده از مدل سوات: دهستان لواسان کوچک»، **مدرس علوم انسانی**، دوره ۱۰، شماره ۲.
۱۳. امیدی، آوج، مریم، سیدموسی پورموسوی و پگاه طاهرخانی (۱۳۹۱)، «بررسی ژئوپلیتیک زیست محیطی خلیج فارس با تأکید بر ساخت جزایر مصنوعی»، **مجموعه مقالات پنجمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران**، جلد اول.
۱۴. بهرامی، رحمت‌الله (۱۳۸۹)، «بررسی قابلیت‌ها و تنگناهای توسعه گردشگری روستایی در استان کردستان»، **مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام**.
۱۵. پوراحمدی، حسین (زمستان ۱۳۹۰)، «امکان سنجی و تأثیر تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک) بر همگرایی و ارتقای امنیت و قدرت»، **روابط خارجی**، سال ۳، شماره ۴.
۱۶. پوراحمدی، حسین و زینب صدوقی، (زمستان ۱۳۸۹)، «نقش امریکا در نوسانات قیمت نفت پس از ۲۰۰۱»، **روابط خارجی**، سال ۲، شماره ۴.
۱۷. پورطائب، روح‌الله (۱۳۸۹)، «مسائل ژئوپلیتیکی، امنیتی، اقتصادی و دفاعی حوزه خلیج فارس»، **خلیج فارس و امنیت**، اردیبهشت.

۱۸. پیشگاهی‌فرد، زهرا و همکاران (بهار ۱۳۹۱) «پیامدهای زیست‌محیطی و حقوقی ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس»، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۷۹.
۱۹. پیشگاهی‌فرد، زهرا (۱۳۸۴)، **مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تأکید بر آب‌های ایران**، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. تائب، سعید و حسین خلیلی (تابستان و پاییز ۱۳۸۶)، «اولویت‌های امنیت‌سازی در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات دفاعی استراتژیک**، سال ۸، شماره ۳۰.
۲۱. جعفری‌ولدانی، اصغر (مهر و آبان ۱۳۷۱)، «نگاهی به اختلاف‌های مرزی قطر و عربستان»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره‌های ۶۴ و ۶۳.
۲۲. جوادی‌ارجمندی، محمدجعفر و آرش بیدالله‌خانی (اردیبهشت ۱۳۹۱)، «تهدیدات استراتژیک و منابع داخلی و خارجی تنش‌زا در محیط امنیتی خلیج فارس»، **هشتمین همایش ملی خلیج فارس**.
۲۳. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد: پاپلی.
۲۴. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۸) **خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**، تهران: سمت، چاپ پنجم.
۲۵. حاجی کریمی، عباسعلی (تابستان ۱۳۸۲)، تعیین راهبردهای مطلوب خدمات پس از فروش خودرو در بازار ایران با استفاده از مدل سوآت و تدوین اولویت‌ها براساس تحلیل سلسله‌مراتبی AHP، **پیام مدیریت**، شماره‌های ۷-۸.
۲۶. حجت‌زاده، علیرضا (زمستان ۱۳۸۰)، «وضعیت حقوقی جزایر سه‌گانه خلیج فارس از دیدگاه حقوق بین‌الملل دریاها»، **آموزه‌های فقهی**، شماره ۲.
۲۷. حیدری‌عبدی، احمد (مهر و آبان ۱۳۷۸)، «اتحادیه منطقه‌ای خلیج فارس موانع و مشکلات شکل‌گیری»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره‌های ۱۴۵ و ۱۴۶.
۲۸. خلیلی، محسن (۱۳۹۰)، «بن‌مایه دگرگون‌شونده ژنوم ژئوپلیتیک در خاورمیانه عربی»، **مجموعه مقالات همایش اسلام و تحولات خاورمیانه**، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۲۹. دوثرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۸)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس، چاپ پنجم.
۳۰. رضائی، ناصر و محمدرفوف حیدری‌فر (۱۳۸۹)، **درآمدی بر جغرافیای سیاسی**، تهران: سپاهان.
۳۱. روحی‌دهنه، مجید (بهار ۱۳۹۰)، «تبیینی سازه‌نگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس»، **روابط خارجی**، سال ۴، شماره اول.
۳۲. زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۶)، **مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی**، تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا.
۳۳. سیف‌زاده، سیدحسین (بهار ۱۳۸۹)، «همگرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران: با نگاهی به آسیای جنوب غربی»، **روابط خارجی**، سال ۲، شماره ۵.

۳۴. شریعتی‌نیا، محسن (تابستان ۱۳۸۹)، «ایران‌هراسی؛ دلایل و پیامدها»، **روابط خارجی**، سال ۲، شماره ۶.
۳۵. شوتار، سوفی (۱۳۸۶)، **شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی**، ترجمه سیدحامد رضیئی، تهران: سمت.
۳۶. صادقی، حسین و حسن احمدیان (پاییز ۱۳۸۹)، «عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، **روابط خارجی**، سال ۲، شماره ۳.
۳۷. صادقی، شمس‌الدین (۱۳۷۵)، **بررسی نقش عوامل ژئوپلیتیک در تطویل اختلافات کشورهای حوزه خلیج فارس (۱۹۹۵-۱۹۴۵)**، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
۳۸. صادقی، شمس‌الدین (بهار ۱۳۷۸)، «جایگاه اختلاف کشورهای حوزه خلیج فارس در نظام نوین جهانی در تئوری و عمل»، **مطالعات خاورمیانه**، شماره ۱۹.
۳۹. عباسی‌اشلقی، مجید (بهار ۱۳۹۰)، «ساخت جزایر مصنوعی از منظر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، **راهبرد**، سال ۲۰، شماره ۵۸.
۴۰. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، **نظریه‌های جدید جغرافیای سیاسی**، تهران: قومس.
۴۱. عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۸)، **جغرافیای سیاسی جهان اسلام**، قم: واحد تدوین کتب درسی.
۴۲. علوی‌پور، سیدمحسن (تابستان ۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک عراق و امنیت در منطقه خلیج فارس»، **مطالعات خاورمیانه**، سال ۱۶، شماره ۲.
۴۳. فولر، گراهام (۱۳۷۷)، **قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۴۴. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۹)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: سمت، چاپ شانزدهم.
۴۵. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۰)، **روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: سمت.
۴۶. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۹)، **نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل**، تهران: قومس.
۴۷. کریمی پاشاکی، سجاد و ثریا یوسفی (۱۳۸۸)، «تحلیل ژئواکونومی گردشگری خلیج فارس در افق ۱۴۰۴»، **مجموعه مقالات پنجمین همایش ملی خلیج فارس**، به اهتمام منوچهر جهانیان و مهدی قرخلو، جلد دوم، تهران: سازمان جهاد دانشگاهی.
۴۸. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)**، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
۴۹. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، **ژئوپلیتیک نظام جهانی**، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.
۵۰. گلکار، کورش (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، «مناسب‌سازی تکنیک سوآت»، **صفه**، شماره ۴۱.
۵۱. گلوردی، عیسی (زمستان ۱۳۸۹)، «مرزها، آسیب‌ها و کارکردها»، **رهنامه سیاست‌گذاری سیاسی دفاعی و امنیتی**، سال اول، شماره ۲.
۵۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، **سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی ایران**، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: سمت.
۵۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲)، **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، ترجمه

۶۱. واعظی، محمود (تابستان ۱۳۸۹)، «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی امریکا»، **روابط خارجی**، سال ۲، شماره ۶.

۶۲. یکتا، حسین (۱۳۷۵)، «تهدیدهای امنیتی خلیج فارس»، **تاریخ جنگ**، شماره ۱۱.

منابع لاتین

63. Anthony H. Cordesma (1999), *Iran's Military Forces in Transition*, London: Library Cataloging in Publication.
64. Demko, George J & Wood, William B, (1994), *Reordering the World*, New York: westviwe press.
65. Faringdon, Hugh (1989), *Strategic Geography*, London: Routledge
66. Garner R, (2005), "Tactics: Basics for Strategic Planning", *FBI Enforcement Bulletin*, Vol. 74, No. 11.
67. Glassner, Martin Ira, (1993), *Political Geography*, New York: John Wiley.
68. Gove, P.B. (1986), *Webster's Third New International Dictionary*. New York: Merriam – Webster Inc.
69. Johnston, R. (2001), "Out of Moribund Backwater Territory and Territoriality in Political Geography", *Political Geography*, 20(6).
70. Wheellem, T.L. & Hunger, J. D. (1995), *Strategic Business Policy*

حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ پنجم.

۵۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، تهران: سمت.

۵۵. مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۷)، **غرب آسیا، نظام بین‌الملل و همگرایی منطقه‌ای**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۵۶. مدرس‌عسگری، حیدر (۱۳۷۶)، **بررسی مبانی تاریخ سیاسی و حقوقی اختلافات ارضی و مرزی بین‌اعضای شورای همکاری خلیج فارس**، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه امام صادق(ع).

۵۷. موسوی، سیداسماعیل [او دیگران] (۱۳۹۱)، «تحلیل عوامل همگرایی و واگرایی در حوزه ژئوپلیتیک دریای عمان (با تأکید بر خط لوله صلح)»، **مجموعه مقالات پنجمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران**، رشت: دانشگاه آزاد اسلامی، جلد دوم.

۵۸. نوری، جعفر و مجید عباسپور و بیژن مقصودلو کمالی (۱۳۸۵)، «ارزیابی زیست‌محیطی سیاست‌های استراتژیک توسعه صنعتی ایران با استفاده از رویکرد تحلیل و عوامل استراتژیک (سوآت)»، **علوم تکنولوژی محیط زیست**، شماره ۲۹.

۵۹. نیاکوئی، سیدامیر، (زمستان ۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و پیامدهای متفاوت»، **روابط خارجی**، سال ۳، شماره ۴.

۶۰. هریسون، جفری و جان، کارون (۱۳۸۲)، **مدیریت استراتژیک**، ترجمه بهروز قاسمی، تهران: هیات.

Management and Reading. 5th ed., MA:

Addison- Wesley

71. Yuksle, İhsan and Metin Dagdeviren (2007),

“Using the Analytic Network Process (ANP)

in a سوات Analysis - A Case Study for a

Textile Firm”, *Journal of Information*

Sciences, Vol. 177, Issue 16 Aug.